قرآن و دروغی به نام تحریف

■ حمید باقری

یکی از افترائاتی که به کتاب وحیانی قرآن از سوی دشمنان آگاه و دوستان نادان زده می‌شود، مسئله تحریف قرآن است. هر یک از طوائف و فرقه‌های مذهبی برای اثبات حقانیت خود، دیگری را متهم به باور نادرست تحریف می کند. این گونه است که دشمنان با سوءاستفاده از این اتهامات، مسئله تحریف قرآن از سوی مسلمانان را مطرح می کنند و به این شیوه در حقانیت قرآن و دین اسلام تشکیک و تردید ایجاد می کنند تا مسلمانان را به سوی باطل خود دعوت نمایند.

این در حالی است که خداوند در آیات بسیار، از مصونیت قرآن از هر گونه راهیابی باطل و تحریف در آن سخن به میان آورده است و خود را حافظ قرآن برمی‌شمارد. این بدان معناست که اتهام هریک از فرقه‌ها و مذاهب اسلامی نسبت به باور تحریف، بر خلاف آموزه‌های وحیانی قرآن و اتهام دیگری به چنین باوری، باور به ناتوانی خداوند در حفظ قرآن از تحریف و راه‌یابی باطل در آن است.

به سخن دیگر، اتهام هر فرقه‌ای به باور تحریف، به معنای تکذیب قرآن، اعتقاد به ناتوانی خداوند در حفاظت از قرآن است.

نویسنده در این مطلب مسئله مصونیت قرآن از هر گونه تحریف و بطلان را اثبات کرده باور به تحریف را دروغی آشکار، گناهی بزرگ، اتهامی ناروا و تشکیک در ذات الهی و قدرت و قول خداوندی برشمرده است.

***

ویژگی‌های قرآن از زبان قرآن

از نظر همه مسلمانان، قرآن، وحی نامه اعجاز الهی به زبان عربی است که عین الفاظ آن به وسیله فرشته امین وحی یعنی جبرئیل از جانب خداوند و از لوح محفوظ بر قلب و زبان پیامبر(ص) یک بار به صورت اجمالی و دفعی انزال و دست کم یک بار به صورت تفصیلی و تدریجی در مدت بیست و سه سال تنزیل یافته است و آن حضرت(ص) آن را بر گروهی از یاران و اصحاب خود خوانده و کاتبان وحی آن را با نظارت مستقیم و مستمر حضرت پیامبر(ص) نوشته‌اند و حافظان بسیار هم از میان اصحاب آن را حفظ و به تواتر نقل کرده‌اند.

براساس باور همه مسلمانان، قرآن در عصر پیامبر(ص) مکتوب بوده، هر چند که مدون نبوده است و بعدها از سوره فاتحه تا سوره ناس در ۱۱۴ سوره مدون شده است. همچنین به باور همه مسلمانان جهان در طول تاریخ، متن قرآن مقدس، متواتر و قطعی الصدور است. (دانشنامه قرآن، خرمشاهی، ج۲، ص۱۶۳۰)

خداوند برای قرآن ویژگی‌های بسیاری مطرح کرده که از مهم‌ترین آنها در ارتباط با مسئله عدم تحریف و مصونیت آن از تحریف و عدم راه یافتن باطل در آن می‌توان به ویژگی‌هایی چون اتقان قرآن اشاره کرد.

خداوند در آیه ۵۸ سوره آل عمران و نیز ۱ سوره یونس، قرآن را دارای شرافت، استحکام و اتقان بر می‌شمارد، چراکه براساس زبان‌شناسی عربی، مقصود از ذکر حکیم این است که قرآن از شرافت و استحکام برخوردار بوده و به دور از هر گونه تضاد و اختلاف در تعالیم و آموزه‌هایش می‌باشد. (لسان‌العرب، ابن منظور، ج۵، ص۵۱ ذیل واژه ذکر)

آیات بسیاری از جمله آیه۲ سوره لقمان، ۱سوره زمر و ۲ سوره جاثیه و احقاف، اتقان قرآن را جلوه‌ای از حکمت الهی برمی‌شمارد.

خداوند همچنین در بیان ویژگی‌های قرآن، آن را سخن الهی برمی‌شمارد که جهت اتمام حجت بر انسان نازل شده است. (نساء، آیه۱۷۴ و نیز ۳۴ و ۴۶ سوره نور) زمانی قرآن می‌تواند حجت باشد که از ویژگی اتقان برخوردار بوده و به دور از هرگونه باطل و تحریفی باشد.

قرآن برهانی از سوی خداوند بر مردمان است (نساء، آیه۱۷۴ و نیز مجمع‌البیان، ج۳ و ۴، ص۲۲۶) و برهان بودن قرآن به آن است که از هرگونه باطل و تحریفی در امان باشد. چنانکه قرآن حبل‌الله و ریسمان محکم الهی و وسیله اتصال به خداوند می‌باشد (آل‌عمران، آیه۱۰۳ و نیز کشاف، زمخشری، ج۱، ص۳۹۴) و بر انسان‌ها است که به این ریسمان الهی چنگ بزنند (آل‌عمران، آیات ۱۰۲ و ۱۰۳) بنابراین قرآن این ریسمان الهی، باید بگونه‌ای باشد که ارتباط را به طور کامل برقرار کند و در آن تحریف و تصحیف راه نیابد.

از دیگر صفاتی که خداوند برای قرآن در ارتباط با مسئله عدم تحریف بیان می‌کند، حقانیت آن است (بقره، آیات ۱۷۶ و ۲۵۲ و آل‌عمران، آیات ۳و ۱۰۸) چنانکه قرآن کتابی مبین و سراج منیر و راه روشن و صراط مستقیم و میزان می‌باشد (احزاب آیه۴۶ و انعام آیه۱۵۳)

عصمت پیامبر در همه مراتب از تلقی، حفظ و بیان قرآن، چنانکه خداوند فرو فرستاده است، موجب می‌شود تا قرآن از هرگونه تحریف، انحراف و کژی و باطل در امان ماند (اسراء، آیات ۷۳ و ۷۴) و در مراتب پس از آن نیز حافظ بودن خداوند، قرآن را از هرگونه خطر تحریف و بطلان و نابودی نگه می‌دارد.

مصونیت از تحریف

خداوند در آیاتی از جمله آیه۱۵ سوره یونس به این نکته توجه می‌دهد که حتی پیامبر(ص) مجاز نیست تا از پیش خود در قرآن و کلمات و الفاظ قرآنی تصرف کند. این درحالی بود که در قرآن مواردی از نسخ آیات وجود دارد و همین مسئله موجب شده بود تا مشرکان، پیامبر(ص) را متهم به تبدیل و نسخ آیات قرآن کنند اما خداوند در آیه ۱۰۱ سوره نحل این اتهام را نادرست دانسته و به شدت با آن مخالفت می‌کند؛ چرا که روحیه اطاعت‌پذیری محض پیامبر(ص) نسبت به فرمان‌ها و وحی خداوند، مانع از هرگونه تبدیل و تفسیر قرآن به دست آن حضرت(ص) است. (یونس، آیه۱۵)

آیه ۱۵ و ۱۷ سوره یونس برمی‌آید که تبدیل و تفسیر احکام و معارف قرآن از پیش خود، سبب قرار گرفتن در زمره ستمکارترین افراد و افتراء زننده دروغین بر خداوند می‌شود و انسان می‌بایست از این عمل نیز هراسان و خوفناک باشد؛ چرا که خشم الهی و عذاب اخروی را به دنبال می‌آورد. این در حالی است که بسیاری از افراد، بی آنکه هیچ شناختی از قرآن و آموزه‌های وحیانی آن داشته باشند مطالبی را به نادرست به قرآن نسبت می‌دهند و در معارف الهی قرآن از پیش خود تصرف می‌کنند و تغییر و تبدیل روا می‌دارند.

این همان چیزی است که در برخی از آیات قرآن از جمله آیه ۱۹۹ سوره آل عمران به عنوان تجارت و سوداگری با آیات قرآن از آن یاد شده است. از آیه هم‌چنین این معنا به دست می‌آید که اهل کتاب و دشمنان اسلام با توجه به روحیه خشوع مومنان در برابر خداوند، می‌کوشند تا به سوداگری با آیات قرآن اقدام کنند، ولی وجود گروهی از مومنان اهل کتاب که از این کار بیزاری می‌جویند خود موجب دلگرمی پیامبر(ص) و مومنان است؛ زیرا این مخالفت‌ها خود موجب می‌شود تا دشمنان کمتر بتوانند به اهداف خود برسند.

از آیه ۲۷ سوره کهف این معنا به دست می‌آید که هیچ‌کس نمی‌تواند در کلمات قرآنی تبدیل و تغییر ایجاد کند و در حقیقت قرآن، مصون از هرگونه تغییر و تبدیل می‌باشد، ولی تغییر و تبدیل در احکام و معارف قرآنی با تفسیرهای ناروا ممکن است.

به سخن دیگر آنچه اتفاق می‌افتد تحریف قرآن در کلمات و الفاظ آن نیست بلکه در تفسیر معارف و احکام آن است که از سوی برخی آگاهان و ناآگاهان اتفاق می‌افتد. بنابراین قرآن کتابی است که هرگز کلمات آن قابل تغییر و تبدیل نیست و خداوند خود، آن را از این گونه تحریف‌ها مصون نگه می‌دارد. (کهف، آیه ۲۷)

خداوند در آیه ۹ سوره حجر به صراحت اعلام می‌دارد که خود حافظ قرآن خواهد بود. بنابراین قرآن جاودانه تا آخر زمان، مصون از هرگونه تحریف و راه‌یابی باطل در آن باقی خواهد ماند. از آیه ۱۱۵ سوره انعام نیز برمی‌آید که شنوایی و علم مطلق خداوند پشتوانه حفظ و مصونیت‌یابی و جاودانگی قرآن در آخر زمان است. این جاودانگی و حفظ قرآن است که موجب جاودانگی احکام و معارف قرآنی خواهد بود که در آیاتی از جمله ۱۹ و ۱۱۵ سوره انعام و ۹ سوره حجر برآن تاکید شده است.

قرآن همچنین کتابی عزیز و شکست ناپذیر و مایه عزت‌مندی است (یس، آیات ۲ و ۵، زمر،آیه ۱) این کتاب مصون و منزه از هر باطل و تحریف و کژی و انحرافی است. (کهف، آیه ۱)

این مصونیت قرآن از هر گونه باطل و تحریف بارها و بارها در آیاتی از جمله ۴۱ و ۴۲ سوره فصلت و ۱۱ تا ۱۶ سوره عبس و ۱۹ تا ۲۷ سوره تکویر تکرار شده و در آیه ۵۲ سوره حج و آیات ۱۹۲ تا ۲۱۱ سوره شعراء نیز بر محفوظ بودن قرآن و آیات آن از هرگونه دخل تصرف غیرانسانی مانند تصرفات شیطان تاکید شده است؛ چرا که حکمت خداوند و فلسفه ارسال کتب و رسل می‌طلبد تا خداوند قرآن را به عنوان آخرین کتاب وحیانی تا آخر زمان از هرگونه تحریف و باطلی حفظ کند؛ چنانکه این معنا در آیات ۴۱ و ۴۲ سوره فصلت مورد تاکید قرار گرفته و گفته شده است که حکمت الهی مقتضای حفظ و مصونیت قرآن است.

تحریف ناپذیری قرآن

خداوند در آیه ۱۵ سوره مریم تحریف کلام خدا و قرآن را حتی خارج از قلمرو اختیارات پیامبر(ص) می‌داند و خود را حافظ قرآن از هرگونه تحریفی معرفی می‌کند. (حجر، آیه ۹ و کهف، آیه ۲۷ و فصلت، آیه ۴۲ و جن، آیات ۲۶ و ۲۸) از نظر قرآن، وظیفه حفظ و نگهداری قرآن برعهده خداوند است و او خود این مسئولیت را به عهده گرفته و انجام می‌دهد. (قیامت، آیه ۱۷)

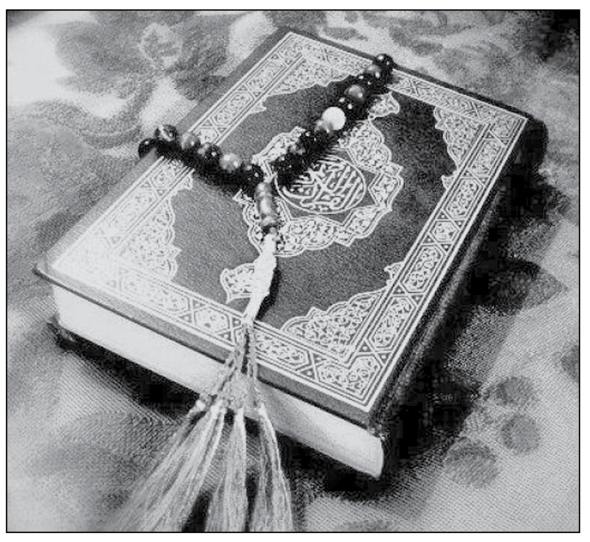

از نظر قرآن، وظیفه حفظ و نگهداری قرآن برعهده خداوند است و او خود این مسئولیت را به عهده گرفته و انجام می‌دهد.همین وعده خداوند به حفاظت همیشگی از قرآن، مهم‌ترین مانع از هرگونه تبدیل و تغییر و تحریف در قرآن می‌باشد. بنابراین اتهام تحریف از سوی هر کسی به معنای اتهام ناتوانی خداوند از حفظ قرآن و تکذیب این دسته از آیات قرآن می‌باشد.

همین وعده خداوند به حفاظت همیشگی از قرآن، مهم‌ترین مانع از هرگونه تبدیل و تغییر و تحریفی در قرآن می‌باشد (حجر، آیه ۹) بنابراین اتهام تحریف از سوی هر کسی به معنای اتهام ناتوانی خداوند از حفظ قرآن و تکذیب این دسته از آیات قرآن می‌باشد.

از آیه ۱۵ سوره یونس چنین برمی‌آید که ترس از عذاب الهی، مهم‌ترین مانع از تحریفات معنایی و تفسیری می‌باشد و کسانی که به خدا و قیامت باور دارند هرگز به تحریف قرآن و یا تغییر احکام الهی اقدام نمی‌کنند.

به سخن دیگر، تحریف در الفاظ قرآن هرگز امکان‌پذیر نیست و خداوند به هر طریقی شده قرآن خود را حفظ و از این گونه تحریفات مصون می‌دارد، اما تحریف معنوی، شدنی است که به معنای تحریف محتوا و معارف و احکام می‌باشدو کسانی که به خدا و قیامت باور دارند و از روز جزا می‌ترسند، هرگز دست به تحریف معنوی نیز نمی‌زنند.

البته یکی از تهمت‌هایی که فرقه‌های اسلامی به یکدیگر می‌زنند باور به تحریف قرآن است. شگفت اینکه هر یک، دیگری را به این باور متهم می‌کند و خود را مبرا و منزه از آن می‌داند. این بدان معناست که هیچ‌کسی باور به تحریف قرآن ندارد و آنچه گفته می‌شود برای بیرون کردن رقیب از میدان است.

یکی از تهمت‌هایی که مخالفان به شیعه می‌زنند، این است که شیعه، اعتقاد به تحریف قرآن دارد. این تهمت، هیچ سندی جز ظواهر بعضی از روایات تنقیح نشده ندارد.

در طول تاریخ، دانشمندان شیعه همواره تهمت اعتقاد به تحریف قرآن را قاطعانه رد کرده‌اند ولی متأسفانه حتی در این زمان که دستیابی به منابع شیعه برای مخالفان بسیار آسان است، باز هم همان تهمت را تکرار می‌کنند و حتی در موسم حج، ایرانیان بخصوص روحانیون محترم گاه و بیگاه با این مسئله روبه‌رو هستند.

البته این تهمت را کسانی می‌زنند که اهل تحقیق و بحث و نظر نیستند، بلکه می‌خواهند به شیعه حمله کنند و در این راه از هیچ تهمت و دروغی پرهیز ندارند. جالب اینکه این تهمت‌ها شیعه را در عقاید خود محکم‌تر می‌کند، چون می‌بیند که مخالف او چیزی را به او نسبت می‌دهد که در او نیست و به غرض‌ورزی و بی‌تقوایی مخالف خود پی می‌برد.

یعقوب جعفری در مقاله‌ای با عنوان مصونیت قرآن از تحریف می‌نویسد: عالمانه نیست که در تبیین عقاید یک مذهب به کتب روایی تنقیح نشده آن مذهب استناد کرد، بلکه باید کتاب‌های اعتقادی و کلامی آن مذهب را در نظر گرفت. اگر بنا باشد با استناد به ظاهر برخی از روایات، به شیعه تهمت تحریف زد، باید گفت که اهل سنت نیز قائل به تحریف قرآن هستند، چون در روایات آنها مطالب دال بر تحریف به صورت شدیدتری وجود دارد. یعقوب جعفری آنگاه نمونه‌هایی از آن را می‌آورد که عبارتند از:

در برخی از کتاب‌های اهل سنت آمده است که دو سوره از سوره‌های قرآن به نام‌های سوره خلع و سوره حفد از قرآن حذف شده است! و جالب‌تر اینکه سیوطی متن آنها را هم آورده که هیچ شباهتی به قرآن ندارد. (سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۲۰)

از ابی‌بن کعب و عایشه نقل کرده‌اند که سوره احزاب از نظر طول به اندازه سوره بقره بود و آیه رجم هم در آن بود (متقی هندی، کنز العمال، ص ۵۶۷، ۲؛ شوکانی، فتح القدیر، ج ۱، ص ۱۲۶ و قرطبی، تفسیر، ج ۱۴، ص. ۱۱۳).

عمربن خطاب در خطبه‌ای که پس از آخرین حج خود خواند، اظهار داشت که در زمان پیامبر آیه رجم نازل شده بود و ما آن را می‌خواندیم، ولی اکنون در قرآن نیست (صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۰۸).

و نیز همو می‌گوید: در زمان پیامبر در کتاب خدا می‌خواندیم: «ان لا ترغبوا عن آباءکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آباءکم» (صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۰۸ و صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷.) در حالی که در قرآن کنونی چنین جمله‌ای وجود ندارد.

وی گمان می‌کرد که از قرآن آیه جهاد حذف شده است و به ابن عوف گفت: از چیزهایی که نازل شده این است: «ان جاهدوا کما جاهدتم اول مره» آیا آن را می‌یابی ما آن را نمی‌یابیم. گفت: آن‌هم از جمله چیزهایی است که از قرآن ساقط شده است (کنز العمال، ۵۶۷، ۲ - الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶).

عبدالله بن عمر می‌گفت: هیچ یک از شما نگوید که من همه قرآن را اخذ کردم، او چه می‌داند که همه قرآن چیست؟ از قرآن بخشهای زیادی از بین رفته است. بلکه باید بگوید آنچه را که از قرآن ظاهر شده است، گرفته‌ام (سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۷۲- الدر المنثور، ۱، ۱۰۶).

از آیه ۲۷ سوره کهف این معنا به دست می‌آید که هیچ‌کس نمی‌تواند در کلمات قرآنی تبدیل و تغییر ایجاد کند و در حقیقت قرآن، مصون از هرگونه تغییر و تبدیل می‌باشد، ولی تغییر و تبدیل در احکام و معارف قرآنی با تفسیرهای ناروا ممکن است.

ابن شهاب گفت: به ما خبر رسیده که قرآن بیشتر از این نازل شده بود، پس روز یمامه دانایان به آن کشته شدند، همان‌ها که آن را می‌دانستند و پس از آنها دانسته نشد و نوشته نشد (کنز العمال، ج ۲، ص ۵۸۴).

ابو یونس غلام عایشه می‌گفت: در مصحف عایشه چنین بود: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و علی الذین یصلون الصفوف الاول» (الاتقان، ج ۳، ص ۷۳).

ابی بن کعب گفت: در زمان پیامبر در سوره بینه این جمله هم بود: «لو ان لابن آدم و ادیین من مال لسأل وادیا ثالثا و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب» (مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۳۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۳۹).

ابو موسی اشعری به سیصد نفر از قاریان بصره گفت: ما سوره‌ای به اندازه برائت می‌خواندیم که آن را فراموش کرده‌ام و فقط این جمله یادم مانده است: «لو کان لابن آدم و ادیان من مال لابتغی وادیا ثالثا و لایملأ جوف ابن آدم الا التراب» و نیز سوره دیگری را می‌خواندیم که مانند یکی از سوره‌های مسبحات بود و آن را فراموش کردیم و فقط این جمله یادم مانده است: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهاده فی اعناقکم فتسألون عنه یوم القیامه» (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰).

مالک ابن انس می‌گفت: سوره برائت به اندازه سوره بقره بود که مقداری از اول آن ساقط شد که بسم الله هم جزء آن بود. (الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴).

حذیفه بن یمان گفت: شما فقط یک چهارم سوره برائت را می‌خوانید و نام آن را سوره توبه گذاشته‌اید در حالی که نام آن، سوره عذاب بود. (مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۳۰).

ابن عباس درباره آیه: «حتی تستأنسوا و تسلموا علی اهلها» گفت: آن از خطای کاتب است و صحیح آن چنین است: «حتی تستأذنوا و تسلموا». (تفسیر طبری (جامع البیان)، ج ۱۸، ۸۷).

و نیز ابن عباس آیه: «افلم ییأس الذین آمنوا» را «افلم یتبین الذین آمنوا» خواند، وقتی از او پرسیده شد، گفت: گمان می‌کنم که کاتب، آن را در حالی که خواب آلوده بود، نوشته است. (همان، ج ۱۳، ص ۱۰۴)

در کتاب‌های اهل سنت نمونه‌هایی از این قبیل که نقل کردیم بسیار است و ظاهر آنها دلالت بر تغییر و تحریف قرآن دارد ولی اهل سنت همه آنها را توجیه می‌کند. آیا شایسته است که کسی به استناد این روایات به اهل سنت نسبت دهد که آنها قایل به تحریف قرآن هستند؟

روایاتی که از طریق شیعه وارد شده و ظاهر آنها دلالت بر تحریف قرآن دارد، خیلی کمتر و کمرنگ‌تر از آنهاست و بسیاری از آنها از نظر سند ضعیف است و علمای شیعه آنها را رد یا توجیه کرده‌اند.

بنابراین اگر آن گروه از اهل سنت که به شیعه تهمت تحریف می‌زنند، به دیده انصاف بنگرند و به راستی درصدد کشف حقیقت باشند، باید به کتاب‌های اعتقادی و کلامی آنها مراجعه کنند نه روایات تنقیح نشده‌ای که قابل رد یا توجیه هستند، همان‌گونه که با روایات خود چنین کرده‌اند.

از آنچه گذشت می‌توان به دست آورد که روایاتی که در کتب فرقه‌های اسلامی وجود دارد، روایات جعلی و غیرمعتبری است که برخلاف نص قرآنی، قایل به تحریف شده است. بنابراین حکم آن است که این دسته از روایات را باید به دیوار زد چرا که برخلاف نص قرآنی دلالت بر تحریف دارد. البته برخی از این روایات از باب تفسیر و یا بیان مصادیق و از باب جری و تطبیق می‌باشد نه اینکه خواسته باشد بگوید که در قرآن این مطالب بوده و حذف شده و یا تحریف شده است.

از همه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، می‌توان کتب بسیاری را یافت که عقیده تحریف را باطل دانسته و مصونیت قرآن را اثبات کرده‌اند. بنابراین، قول به تحریف، قول باطل و خلاف نص قرآن می‌باشد و می‌بایست از سوی همه مسلمانان چنانکه تاکنون بوده، انکار شود. در رابطه با مصونیت قرآن از تحریف می‌توان به کتبی چون مصونیت قرآن از تحریف، نوشته محمد هادی معرفت، مصونیت قرآن از تحریف در نگاه فیض کاشانی، به قلم حمیدرضا فهیمی‌تبار؛ عقاید امامیه در مصونیت تحریف قرآن از تحریف از نظر شیخ صدوق و دیگر بزرگان مراجعه کرد.

ارزش خاموشی و سکوت

■محمدمهدی رشادتی

امام علی(ع) فرمود: جمع الخیر کله فی ثلاث خصال: النظر و السکوت و الکلام. همه خوبی‌ها در سه خصلت خلاصه می‌شود: ۱) نظر کردن ۲) سکوت و خاموشی ۳) سخن گفتن و در ادامه فرمود: هر نگاه و نظری که در آن عبرت و پندآموزی نباشد، فراموشی و بازی و سهو است. هر سکوتی که در آن اندیشه و فکر نباشد، در واقع نوعی غفلت و بی‌خبری است و هر سخنی که در آن ذکر و یاد حق نباشد، عملی بیهوده و باطل محسوب می‌شود.

خوشا به حال انسانی که نگاهش عبرت‌خیز و سکوتش اندیشه‌آمیز و کلامش یادآوری و ذکر باشد. چنین کسی بر گناه خود گریه می‌کند و مردم از شر او آسوده‌خاطر هستند. (خصال ج۱ ص۱۲۰)

از امام رضا(ع) نقل است که سکوت یکی از درهای حکمت است، زیرا محبت دیگران را جلب می‌کند و آدمی را به هر امر نیکی رهنمون می‌شود. (اصول کافی ج۳ ص۱۷۴)

فواید سکوت و خاموشی

ضد همه آفات زبان و مفاسد آن، خاموشی است. رسول خدا(ص) فرمود: من صمت نجی- هر که سکوت را شیوه خود کرد نجات می‌یابد. نیز فرمود: هر کس که به خدا و رسول(ص) ایمان آورد، باید هر سخنی که می‌گوید خیر باشد یا خاموش نشیند.

از عیسی(ع) مروی است که: عبادت ده جزء است: نه جزء آن خاموشی است و یکی از آن فرار از مردم می‌باشد. لقمان(ع) به پسرش گفت: ای فرزند اگر گمان می‌کنی که سخن گفتن نقره است بدان که سکوت طلاست. از امام باقر(ع) است که: شیعتنا خرس؛ شیعیان و دوستان ما لال هستند. (معراج‌السعاده ص ۴۸۹)

لقمان حکیم(ع) بر حضرت داود(ع) وارد شد. دید مشغول ساختن زره است. لقمان(ع) که قبلا زره ندیده بود، تعجب کرد و تصمیم گرفت راجع به آن سوال کند، ولی حکمتش اجازه نداد. وقتی داود(ع) زره را تمام کرد آن را پوشید و گفت برای جنگ بسیار خوب است. سپس لقمان فرمود: سکوت حکمت است ولی انجام‌دهنده آن کم است. آنچه می‌خواستم بدون سوال فهمیدم. گفته‌اند: لقمان(ع) تا یک سال تمام برای دانستن این موضوع پیش داود(ع) می‌رفت اما چیزی نمی‌پرسید.

سکوتی خوب است که در آن اندیشه و فکر باشد و الا صرف خاموشی ارزش ندارد. سکوتی که در آن فکر باشد می‌تواند بسیاری از بداخلاقی‌ها و آفات زبانی و گناهان بزرگ را مانع شود. از جمله غیبت کردن، تهمت، فحش، دروغ، تمسخر، سرزنش، مجادله، سخن باطل، افشای اسرار دیگران، سوگند و...

سکوت یا سخن گفتن؛ کدام بهتر است؟

از امام سجاد(ع) پرسیدند: سکوت بهتر است یا سخن گفتن؟ فرمود: هر یک از این دو آفاتی دارند. در صورتی که هر دو عاری از آفات باشند، سخن گفتن بهتر است، زیرا خداوند انبیا و اوصیا را مبعوث کرد تا سخن بگویند نه آنکه ساکت باشند. هیچ کسی با سکوت مستحق بهشت و مستوجب دوستی خدا نمی‌شود و کسی به وسیله سکوت از آتش و غضب خدا در امان نمی‌ماند. همه اینها با سخن میسر می‌شود. من نمی‌توانم ماه را با خورشید مقایسه کنم. تو اگر بخواهی فضیلت خاموشی را بیان کنی، از کلام استفاده می‌کنی در حالی که فضیلت کلام را نمی‌توان با سکوت بیان کرد. (اخلاق بشر ص ۲۲۶-۲۲۵) البته این در صورتی است که در سخن گفتن فوایدی وجود داشته باشد اما اگر باعث مشکل و تفرقه و گناه باشد، مسلما سکوت افضل است.

همان‌طور که امام علی(ع) در حدیث بالا فرمود، سکوتی خوب است که در آن اندیشه و فکر باشد و الا صرف خاموشی ارزش ندارد. سکوتی که در آن فکر باشد می‌تواند بسیاری از بداخلاقی‌ها و آفات زبانی و گناهان بزرگ را مانع شود. از جمله غیبت کردن، تهمت، فحش، دروغ، تمسخر، سرزنش، مجادله، سخن باطل، افشای اسرار دیگران، سوگند و...

مرحوم آیت‌الله سیدمحمد حسینی همدانی نقل می‌کنند که: مرحوم سیدعلی قاضی دائم‌السکوت بود. روزی متوجه شدم که داخل دهان ایشان کبودرنگ است. بعد از مدت‌ها اصرار که از علت آن جویا شدم در خلوت فرمودند: آقا سیدمحمد، سیر و سلوک سختی‌های فراوان دارد و از بسیاری از مطالب باید گذشت. من در ابتدای راه در دوران جوانی برای اینکه جلوی افسارگسیختگی زبانم را بگیرم مدت ۲۶ سال ریگ در دهان گذاشتم که از سخن‌فرسایی خودداری کنم، اینها از ثمرات آن دوران است. (هزار و یک حکایت اخلاقی ص ۴۸)

سخن گرچه هر لحظه دلکش‌تر است
چه بینی خموشی از آن بهتر است
در فتنه بستن دهان بستن است
که گیتی به نیک و بد آبستن است
پشیمان ز گفتار دیدم بسی
پشیمان نگشت از خموشی کسی

(امیرخسرو به نقل از منتهی‌الامال ج۲ ص ۴۲۵)

مرگ اختیاری

تاکنون دیده اید که مرده‌شور چگونه مرده را می‌شوید و کفن می‌کند. مرده روی سنگ یا تخت افتاده و این مرده شور است که او را هرطوری که می‌خواهد می‌گرداند و جابه‌جا می‌کند. دست‌هایش را بالا می‌آورد، پایش را باز و بسته می‌کند. مرده را به پشت و پهلو می‌گرداند و سرش را به هر سمتی می‌چرخاند. مرده هم راحت خوابیده و کاری نمی‌کند.

اگر انسان بخواهد در زندگی‌اش موفق باشد، باید خودش را این گونه به خداوند بسپارد. قرآن درباره سپردن و واگذار کردن خود به خدا می‌فرماید: وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛ اموراتم را به خدا واگذار می‌کنم؛ زیرا خداوند بصیر و بینا به بندگان است. (غافر، آیه۴۴)

اگر کسی این گونه خودش را به خدا بسپارد و واگذار کند، خداوند او را مرده‌ای می‌بیند و خودش اموراتش را انجام می‌دهد.اصولا مومن باید این گونه باشد. پیامبر گرامی(ص) فرموده است: «موتوا قبل ان تموتوا؛ بمیرید پیش از آنکه به مرگ طبیعی بمیرید؟» (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۹)

اگر در همین دنیا بمیریم (که منظور از آن، کشتن نفس سرکش اماره و زیر پا گذاشتن هوس‌ها و خواسته‌های نفسانی است) و خودمان را در دستان خدا قرار دهیم، اوست که امور ما را به عهده می‌گیرد. این همان مقام فنایی است که هر کسی دوست دارد به آن برسد. در این مقام فنا که در سایه خداوندی خواهیم بود، هر کاری که انسان انجام می‌دهد، کاری است که خداوند در جهت مقدرات وسرنوشت اوانجام می‌دهد. پس اگر شخص می‌گیرد، این خداست که می‌گیرد نه خودش؛ زیرا مرده که نمی‌تواند چیزی را بگیرد. سخن و نطقش، نطق خدا است(نجم، آیات ۳ و ۴) و وقتی تیر می‌اندازد، خداست که تیر می‌اندازد (انفال، آیه ۱۷) و وقتی مایوس می‌شود خداست که مایوس می‌شود. (زخرف، آیه ۵۵)

مومن وقتی به مرگ اختیاری می‌میرد و خودش را دراختیارخدا قرار می‌دهد؛ دیگر اختیاری از خود ندارد و هر کاری که خدا خواست و اراده کرد به وسیله قلب و بدن و اعضای این مومن مرده به مرگ اختیاری، انجام می‌گیرد.

پس انسان پیش از آنکه به مرگ طبیعی بمیرد و اختیار خودش را از دست دهد، باید به مرگ اختیاری بمیرد و اختیارش را به دست خدا بسپارد تا خداوند با سرانگشتان حکمت و قدرت و علم خویش او را به سر منزل مقصد و مقصود برساند.

روز جدایی ها

روز قیامت که روز قیام همه هستی در برابر خداوند برای پاسخگویی است، روز جدایی است. خداوند در قرآن از آن به «يَوْمَ الْفَصْلِ» تعبیر کرده است.(دخان، آیه ۴۰)

در آن روز، حق در یک کفه قرار می‌گیرد و با همان حق، هر چیزی سنجیده می شود: وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ(اعراف، آیه ۸) پس هر کسی خودش است و اعمالش؛ و دیگری نیست که به او کمکی کند و یاری رساند.

در آن روز که حق و باطل از هم جدا می‌شود از سه دسته خبری نیست: ۱. مولی ؛ ۲. دوست؛ ۳. ناصر و یاور.

خداوند درباره دوستان می‌گوید: الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ؛ دوستان در آن روز قیامت برخی دشمن برخی هستند.(زخرف، آیه ۶۷)

درباره موالی نیز می‌فرماید: يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ؛ روزی که مولایی از مولایی به چیزی سودی نمی‌رساند و آنان یاری نمی‌شوند.(دخان، آیه ۴۱)

«وِلاء» نسبت به کسی است که تمام کارهای دیگری را به عهده بگیرد؛ مثل اینکه پدر یا مادر ولیّ این نوزاد هستند که تمام کارهای این کودک را اینها به عهده می‌گیرند؛ اما وقتی این کودک به صورت نوجوان درآمد و بخشی از کارها را خودش توانست انجام دهد، در این حالت پدر یا دیگری آن کمبود را به عنوان «ناصر» به عهده می‌گیرد و انجام می‌دهد. پس «نُصرت» در جایی است که این شخص بتواند بخشی از کارها را خودش به عهده بگیرد و آن کمبودهایش را به کمک دیگری حلّ کند؛ در آیات قرآن آمده است که روزی می‌رسد که نه وِلایی در آنجا اثر دارد و نه نُصرتی. این گونه است که آن روز را باید روزجدایی‌ها دانست که در آن هر کسی به فکر خودش است،چنانکه خداوند می‌فرماید: يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ؛ گناهکار آرزو می‌کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز، می‌توانست پسران خود را عوض می‌داد و نیز همسرش و برادرش را و قبیله و خویشانش را که به او پناه می‌دهند، هر که را که در روی زمین است همه را عوض می‌داد تاخود را نجات دهد.(معارج، آیات ۱۱ تا ۱۴)

خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ؛ روزی که آدمی از برادرش می‌گریزد و از مادرش و پدرش و از همسرش و پسرانش می‌گریزد، در آن روز، هر کسی را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد.(عبس، آیات ۳۴ تا ۳۷)

چراغ راه

ضرر آفت دلبستگی به ریاست

قال‌الامام علی(ع): و ما ذئبان ضاربان فی غنم قدغاب عنها رعاؤها با ضرفی دین المسلم من حب الرئاسه

دو گرگ درنده در میان گوسفندان بی‌شبان، آن‌قدر ضرر نمی‌رسانند که دلبستگی به مقام و ریاست، به دین مسلمان زیان می‌رساند.[1]

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۱

حکایت خوبان

با خیرات خود در راه خدا به ما محبت کنید!

از لب‌اللباب قطب راوندی نقل شده که در خبرآمده است که مردگان در هر شب جمعه می‌آیند. پس هر یک از ایشان به آواز گریان فریاد می‌زند! ای فرزندان من! ای خویشان! با خیرات خود به ما محبت کنید. خدا شما را رحمت کند، ما را به خاطر بیاورید و ما را فراموش نکنید. بر غربت ما رحم کنید، ما در زندان تنگ و تاریک مانده‌ایم. به ما رحم کنید و دعا و صدقه راز ما دریغ نکنید. شاید پیش از آنکه شما هم مثل ما شوید به شما رحم فرمایند. ای بندگان خدا! سخن ما را بشنوید و ما را فراموش مکنید. این ثروتی که در دست شماست، روزی در دست ما بود، ما آنها را در راه خدا خرج نکردیم. پس آنها برای ما وزر و وبال شد و منفعت برای دیگران، به ما مهربانی کنید، ولو به یک درهم یا قرص نانی یا پاره‌ای چیزی. پس فریاد می‌کنند: چقدر نزدیک است که بر نفس‌های خود گریه کنید و به شما نفعی ندهند، چنانکه ما گریه می‌کنیم و سودی برای ما ندارد. پس کوشش کنید پیش از آنکه مثل ما شوید.[1]

۱- منازل الاخره، شیخ عباس قمی، تبیان، ۹۴/۴/۲

پرسش و پاسخ

چگونگی پناه بردن به خدا از شر شیطان

پرسش:
چگونه از شر شیطان به خدا پناه ببریم؟
پاسخ:

به طور کلی پناه بردن سه مرحله دارد:

۱. مرحله زبانی؛ ۲. مرحله فکری؛ ۳. مرحله عملی

پناه بردن در مرحله زبان به همین است که می‌گوییم: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» قاری‌های قرآن هم در ابتدای قرائت همین را می‌گویند که از آیه ۹۸ سوره نحل الهام گرفته شده است.

اما لازم است از این مقام فراتر رویم و برسیم به مرحله «فکر و عقیده»، که عقاید خودمان را به خدا پناه بدهیم و از عقاید خرافی و باطل دوری کنیم و بعد، نتیجه اصلاح عقائد، در عمل خلاصه می‌شود که در زندگی و عمل هم باید پناه به خدا ببریم از اینکه راه‌هایی را که شیطان برای انحراف انسان‌ها قرار داده و اینکه در طرح‌ها و دام‌های شیطانی گرفتار نشویم. یعنی عمل و رفتار ما منطبق بر قول و سخن و عقیده ما باشد و در زندگی عملی هم تابع شیطان و پیرو شیطان نباشیم.

چرا که اگر پناه بردن به خدا از شیطان در حد زبان باشد و در اعتقاد و عمل نباشد شیطان بر ما مسلط می‌شود چنانچه در ادامه همان آیات سوره نحل در آیه ۱۰۰ می‌فرماید:

«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» تسلط او تنها بر کسانی است که او را به دوستی و سرپرستی خودشان برگزیده‌اند، و آنها که نسبت به او [خدا] شرک می‌ورزند (و فرمان) شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند!»

یعنی اگر کسی در زمینه عقائد سستی کرد و از دایره توحید و ایمان خارج شد، و یا کسی به طرف دوستی شیطان رفت و پیرو شیطان شد، این شخص تحت تسلط شیطان قرار خواهد گرفت.

بنابراین جمع بندی این سه آیه چنین می‌شود:

در آیه اول فرمود: از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببرید.

در آیه دوم فرمود: اگر شما ایمان بیاورید و تکیه و توکل بر خداوند کنید شیطان نمی‌تواند بر شما مسلط شود به همین دلیل به خدا پناه ببرید. «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل ـ ۹۹)

و در آیه سوم فرمود: شیطان بر کسی مسلط می‌شود که از او پیروی بکند او را به دوستی و سرپرستی بگیرد و از دایره ایمان به خدا خارج شود.

به امید آنکه گفتن «اعوذ بالله من الشیطان‌الرجیم» به هنگام قرائت قرآن مقدمه‌ای باشد برای پناه بردن به خدا در همه کارهای‌مان هم در «قول» هم در «عقیده» و هم در «عمل».

سلوک عارفانه

سالک الهی برای مرگ آماده است

(بدان ای سالک راه خدا!) صاحبدلی برای اقامه نماز به مسجدی رفت، نمازگزاران همه او را شناختند. پس از او خواستند که بعد از نماز بر منبر رود وپند گوید. او نیز پذیرفت نمازجماعت تمام شد. چشم‌ها همه به سوی او بود. مرد صاحبدل برخاست و بر پله نخست منبر نشست. بسم‌الله گفت و خدا و رسولش را ستوده آنگاه خطاب به جماعت گفت: مردم! هرکس از شما می‌داند امروز تا شب خواهد زیست و نخواهد مرد برخیزد! کسی برنخاست. آنگاه گفت: حالا هرکس از شما که خود را آماده مرگ کرده است برخیزد! باز کسی برنخاست. پس گفت: شگفتا از شما که به ماندن اطمینان ندارید، اما برای رفتن نیز آماده نیستید!»[1]

۱- تذکره‌الاولیاء محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری

صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱